

دیبر انجمن تولیدکنندگان مرغ گوشتی:

۶۰۰ هزار تن مرغ روی دست مرغداران مانده است
(جراید)

باید تو کانال مرغ بیوتی
اطلاع رسانی کنم که
تعداد خروس ها از ۴ به ۳
کاهش پیدا کرد

پاشو بریم دور دور

مرغم از وقتی شنیده مرغ
اضافی تو بازار هست
نمیداره یامو بگذارم
بیرون شما برین!

باز آمد
بوی ماه مدرسه

عرض معذرت
بابت گرانی ارز!

فوق تخصص
امراض شهروندی



ریاضی دان هایی که ریاضیات را نمی فهمند

هفته قبل: اخباری منتشر شد که به خودروهای بالای یک میلیارد و همچنین خودروهای نو شماره بنزین تعلق نمی گیرد.

این هفته: خبر سهمیه نداشتن خودروهای بالای یک میلیارد و نو شماره تکذیب شد. **هفته بعد:** اعلام شد خودروهای بالای یک میلیارد همچنان سهمیه می گیرند، ولی خودروهای بالای یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون دیگر سهمیه نخواهند گرفت.

هفته بعد تر: مسئولان گفتند با درخواست ایران خودرو و سایپا برای افزایش قیمت ۵۰ درصدی موافقت کردند. با این حساب، خودرویی که قبلاً ۸۰۰ میلیون تومان بود، به یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون افزایش یافت.

هفته بعد تر تر: مدیران دو خودرو سازی گفتند ما پیشنهاد افزایش ۲۰ درصدی قیمت محصولاتمان را داشتیم، ولی حقیقتاً نمی دانیم چه شده که خودشان مجوز افزایش ۵۰ درصدی قیمت دادند.

هفته بعد تر تر تر: مسئولان گفتند باور کنید به خودروهای نو شماره همچنان سهمیه تعلق می گیرد. فقط پیمانکار شرکتی که کارت سوخت را آماده می کند، دقیقاً همان شرکتی است که هر کارت ملی را با چهار پنج سال تأخیر به مردم می داد و این اخلاقشان درباره کارت سوخت هم صدق می کند.

هفته بعد تر تر تر تر: مسئولان گفتند بنزین را هم مثل کالابری که مردم می دهیم؛ یعنی روزهای فرد به ماشین هایی که پلاکشان فرد است و روزهای زوج آن هایی که پلاک ماشینشان زوج است. جمعه هم چون نه زوج است نه فرد، اصلاً بنزین نمی دهیم و کلاً پمپ بنزین ها تعطیل است.

کمی بعد تر تر تر تر تر: مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فراورده های نفتی در پاسخ به خبرنگاری که پرسید چرا روز سه شنبه به خودرو هایی که رقم آخر پلاک آن ها هفت بود بنزین ندادید، گفت: چون پس از برگزاری چند جلسه فشرده به این نتیجه رسیدیم که ریاضی دانان اشتباه کرده اند و هفت عدد زوج است.

کمی بعد تر تر تر تر تر تر: خبرنگاری پرسید امروز که چهارشنبه بود، ولی به خودرو هایی که رقم آخر پلاکشان هفت بود، باز هم بنزین ندادید. مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فراورده های نفتی گفت: چون اشتباه از ما بود، نه ریاضی دان ها. در کمال ناباوری متوجه شدیم هفت یک عدد زوج نیست و فرد است. به خاطر عذر خواهی از این عزیزان، برای ریاضی دان هایی که جایزه نوبل ریاضیات گرفته باشند، اگر مدارک مرتبط با جایزه نوبل را بیاورند، ۱۰ لیتر بنزین سهمیه اختصاص می دهیم.

هفته بعد تر تر تر تر تر تر تر: مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فراورده های نفتی گفت: این هفته از رانندگانی که می آیند بنزین بزنند، تست شخصیت سنجی گرفتیم. طبق آن ۸۶ درصد رانندگان آدم های بی باکی بودند و سهمیه آدم های بی باک قطع شد. مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فراورده های نفتی همچنین اعلام کرد: من مانده ام وقتی این ها باک ندارند، با نازل دقیقاً کجایشان را می خواهند بنزین بزنند؟



با پول گوش ۳۳۱۰ نو کیا هم نمی دن!

- سلام قاچاقچی اعضای بدن!
- سلام فروشنده اعضای بدن!
- چی می خری قاچاقچی؟!
- چی داری فروشنده؟!
- همه چی دارم قاچاقچی، غیر از مغز! پکیجم کامله، فقط مغزم یا آفه یا هنگه یا تعطیل!
- عیب نداره فروشنده! این روزا بیشتر مشتریام مثل خودتن! مغز راسته کارم نیست، چون طالب نداره. کسی دنبال عقل و مخ و مغز نمی آد! دماغ بیشتر از مغز مشتری داره!
- عه! چرا شوخی دستی می کنی قاچاقچی؟! مگه من با تو شوخی دارم؟! نکن قلقلکم می آد!
- دارم اعضای بدنت رو چک می کنم فروشنده! کلیه ها سالمه؟! سنگ نداره؟! قلبت بوم بوم می زنه؟! شکستگی نداره؟! چشمات سگ داره؟! شور نیست؟!
- خیالت راحت قاچاقچی! همه سالمه، فنی درجه یک، بدون رنگ و خط و خش! فقط تا مطب می رفتم و برمی گشتم!
- حالا واسه چی می خوای اعضا و جوارحت رو بفروشی فروشنده؟!
- می خوام با پولش گوشی آیفون ۱۸ پرو مکس بخرم قاچاقچی!
- به سیست نمی خوره در حد آیفون ۱۸ بیزی! مگه از قیمت جدید گوشیا خبر نداری؟! نهایتش بتونم اندازه آیفون ۱۵ از روت قطعه باز کنم که زنده بمونی!
- اذیت نکن قاچاقچی! من باید این گوشی رو بخرم، وگرنه می میرم! هرچی می تونی از روم بردار، درهم و جدا! یک گوش چپ کم کار در حد آک هم دارم، مال بچه م بود که اصلاً گوش نمی کرد و این قدر گوشش رو کشیدم، کنده شد! اون رو هم سر می دم!
- مثل اینکه سرت توی حساب نیست فروشنده! الان با پول گوش، گوشی ۳۳۱۰ نو کیا هم نمی دن!
- جون من یه کاری ش بکن قاچاقچی! مشتری ت می شم، برات مشتری هم می آرم!
- باشه! حالا بخواب ببینم چی کار می کنم فروشنده! یک دست و یک پات رو ضربدری می ذارم بمونه که بتونی گوشی رو بگیری دست راه بری، بقیه اعضا رو باز می کنم!
- دمت گرم قاچاقچی!



کُخ تو رُخ



نشست خبری سخنگوی دولت

۲



نه! همون کف رو گفتن دیگه، قیمتا اینقدر بالاست کف می کنن همه!

خبرنگار، وزیر اقتصاد گفتن کف افزایش مبلغ کالابریک ۳۰۰ تومنه خانم دکتر، احتمالاً به صفر کم گفتن دیگه، نه؟

مانور مشترک آمریکا و ژاپن در هو کاپدو

۱



هیچی، کارت تمومه، خدا حافظ! ولی کار ما تازه شروع میشه که با هوش مصنوعی از این قضیه یک داستان ابرقهرمانی جدید خلق کنیم.

قربان این چتر من باز نشد، احساس میکنم زمین داره با سرعت ۱۶۰ کیلومتر بر ساعت بهم نزدیک می شه! الان چکار کنم؟

افتتاح طرح دارویی با حضور وزیر صمت و استاندار خراسان رضوی

۴

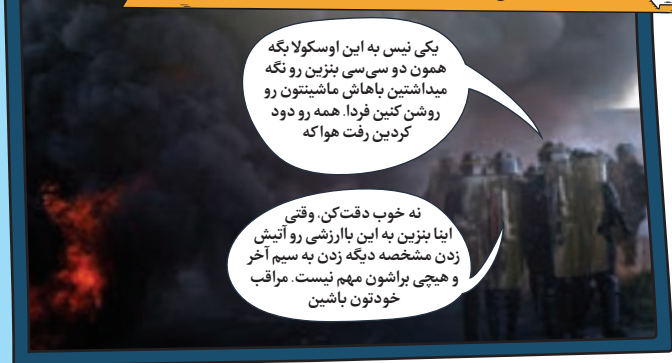


غلط نکنم نکنه کمبود پزشک شده می خوان دکترهای سایر رشته ها رو هم به عنوان پزشک به کار بگیرن!

من که پزشک نیستم، وزیر صمت و کناری مون هم که نیستن، پس چرا گان پزشکی پوشیدیم؟

اعتراض به افزایش قیمت سوخت در فراتسه

۳



یکی نیس به این اوسکولا بکه همون دوسی سی بنزین رو نگه میداشتن یاهاش ماشینتون رو روشن کنین فردا، همه رو دود کردین رفت هوا که

نه خوب دقت کن، وقتی اینا بنزین به این باارزشی رو آتیش زدن مشخصه دیگه زدن به سیم آخر و هیچی پراشون مهم نیست، مراقب خودتون باشین



مصنوعی ترین اپراتور هفته: وزیر ارتباطات گفت: «به زودی اپراتورهای هوش مصنوعی در کشور ایجاد می شود.» با شناختی که از اپراتورهای زیر پوشش وزارت محترم ارتباطات داریم، تا تایپ کنی «سلام»، پیام می آید: «علیک سلام، مشترک گرامی! شما ۸۵ درصد از حجم مصنوعی خود را مصرف کرده اید. برای ادامه استفاده از خدمات بی نظیر ما لطفا به فکر خرید بسته مصنوعی جدید باشید. هیچ کس به هوش نیست، باهوش اول!»

ضایع ترین رتبه اول هفته: خراسان رضوی از نظر تعداد زلزله و واحدهای مسکونی غیرمقاوم در برابر زلزله، رتبه اول کشور را دارد. البته رتبه اول خوب است ولی نه اینجا! ولی بیشتر تقصیر نظارت‌هاست. چون طرف آمده است توی کوچه باریکی که کوئیک برای ورود به آن باید رژیم بگیرد تا اندازه ماتیز شود، شش طبقه بسازد، ولی به جای اینکه فکر تحکیم بنا باشد، به فکر تسریع بنا بوده است تا قبل از دخالت ناظر، هرچه زودتر طبقات بالا بروند و بتوانند آن را بفروشد. خلاصه یک طوری خانه ساخته‌اند که اگر خانه‌ها را به جای مهندس‌ان، نوه‌های عمه من، با

هفت میلیونی ترین یارانه هفته: قائم پناه. معاون پزشکیان گفت: «حساب کردم اگر بنزین ۸۰ هزار تومان شود و برق و آب و گاز را هم گران کنیم، می شود به هر نفر ۷ میلیون یارانه داد.» عجب. ماشین حساب جعفر آقا چقدر اطلاعات جالبی در اختیار ما می گذارد. حتی ممکن است فردا که یکم دیگه فکر کنند به این نتیجه خارق العاده برسند که اگر



در حاشیه صحبت‌های عجیب لاله مرزبان هنگام دریافت جایزه و نیز

در عجب هستم از اینکه گل صحرا، لاله
با مغیلان شده در غربت، دختر خاله!
از گل پرپر میناب چرا هیچ نگفت؟
نشنیدم که در این باب کند او ناله!

رئیس کل بانک مرکزی: انضباط پولی، خط مقدم
مهارتورم است. (ایرنا)

باز ز دهمتی به مایاتک
رد شد از روی هر که با غلتک
طبق فرمایش خودش پس هست
نمره انضباط ایشان تک!

خراسان در فهرست نقاط مرز خیز کشور است و هیچ‌گاه زمین زیربایش آرام نمی‌گیرد (شه‌آرا)

دارم از رقص زمین اکنون گله
ای امان و صدامان از زلزله
بس که می لرزد خراسان صبح و شب
مانده ام من هست استان با ژله!

گمانی دارو مرده را از درمان منصرف کرده است.
(مه)

مفلس و آسیب پذیریم ما
نسخه از امروز نگیریم ما
بس که گران است ویزیت و دوا
صرفه به این است ممبریم ما

چراغ سبزه و ادرات بنز مایباخ؛ مرم تاوان
رپخت و پاش ارزى رامى دهند. (تسنیم)

برای آن که خوابیده ست در کاخ
تو وارد می کنی لکسوس و مایباخ
به اولطفی کنی و دردش از ماست
شده کار من و ما گفتن آخ!

یادتون باشد درباره حقوق بشر من یه چیزی میخوام بگم. بعد میگم، ولی خالااا که توسرت بن سلمان، اون همه تجهیزات از ما خریدی، اون وقت زارت با چار تا کلاش و موتور هند ا چندتا چیز به ازت گرفتی؟! 🙄

من موندم جدی چطوری به دشمنی که حتی کشتی جنگی
نداشته، جزیره دادی؟ 🤔🤔

به جان خودم این یمنیاتجهيزات داشتن، الان داشتن توی
کوچه های جده گل کوچیک می زند. 🌹

آره خب تجهیزات که داشتیم، منتها نیست دکمه زیاد داشت، بچه ها نمی دونستن کدوم دکمه ها رو باید فشار بدن. 😊

یعنی حیف این همه پول که به این زلنسکی حیف نون دیوونه دادیم. 🏆 باچارتاکلاش دارن خاک می گیرن. اون وقت تو با این همه تجهیزات هی خاک از دست می دی.

بابا ایران پشت یمنه. خودتون هم مثل خر جلوشون توی گل گیر کردین. دیگه از من و عربستان چه انتظاری دارین؟

🤔 یمن خودش یه کوهه، پشت نمی خواد.

خدا از وسط نصف کنه ترامپ، به جنگ راه انداختی دوتا تنگه افتاد دست ایران و رفقا ش.

یہ کم دیگہ ادا مہ بدہ، احتمالاً تنگہ بسفرو کانال سوئز ہم بستہ می شه. 🍌🍌

آقا تورو خدا کمک کنین. یمن داره بدمی زنه. 🤔🤔🤔

راستی، پیمان دفاعی مکہ چي شد؟ 🤔🤔

left the group تڙكه

یعنی باباب اسفنجی پیمان دفاعی می بستم، بیشتر از اینا کاربرد داشت.   حالا چی میخواستی بگی درباره حقوق بشر؟

می خواستم بگم بدم میاد از این حقوق بشرو سازمان ملل!

گفتگو (۱)

میرزا چلوگر

روزنوشت یک مدیر ورزشی مبتلا به انتقال بی قرار

علی تاجرنیا، رئیس هیئت مدیره باشگاه استقلال، اعلام کرد احتمالاً امتیاز تیم والیبال استقلال از گنبد به مشهد منتقل خواهد شد. او همچنین گفت انتظار داریم بخشی از هزینه‌ها را مجموعه استان خراسان تقبل کند. این موضوع یکی از دغدغه‌های طرفداران ورزش در کشور است. به همین بهانه دفتر خاطرات یک مدیر ورزشی را که متخصص انتقال تیم‌ها از این طرف به آن طرف است، با هم ورق می‌زنیم.



کارتون: شهرام شیرزادی

ما برای مردمیم

عده‌ای فکر می‌کنند که ما برای اذیت کردن مردم و هواداران، این تیم‌ها را از این شهر به آن شهر منتقل می‌کنیم. ولی اصلاً این طور نیست. اولاً که هدف ما خیر است. ما تیم‌های ورزشی را رصد می‌کنیم، تیمی را که موفق بوده و هوادار هم دارد، به شهر دیگر می‌بریم تا مردم شهر جدید هم از بازی‌هایش لذت ببرند. مادر واقع در حال انتقال و انتشار لذت از این گوشه کشور به آن گوشه کشور هستیم. بعد هم کار ما انتقال تیم‌هاست، یعنی از این راه‌نان می‌خوریم. چرا می‌خواهید نان ما را آج‌کنید؟

بهترین کیس ممکن

یافتیم. یافتیم! بالاخره پس از کلی فکر و جست‌وجو زنگ زد، یک تیم پیدا کردم که بتوانم از شهرش به شهر دیگری منتقل کنم. اتفاقاً خیلی مورد مناسبی هم هست. هم طرف دار دارد، هم فصل موفقیش پشت سر گذاشته است. هم چند سالی سابقه دارد... خلاصه مردم دوستش دارند. حالا اینجا را که کسی نمی‌خواند و عیبی ندارد بنویسم، یک تیم قایق‌رانی در آب‌های خروشان پیدا کرده‌ام که در یک شهر کوچک خیلی موفق بوده است. برش می‌دارم و می‌برم به یک شهر بزرگ که لایقش باشد. از قدیم گفته‌اند پول در شهرهای بزرگ است. مدیریتش را هم می‌دهم به امیرآرمین، گل‌پسرم.

به دنبال تیم انتقالی

یک نیم فصل است که تیمی را از جایی به جایی منتقل نکرده‌ام، اعصابم خرد شده است، از بس این روزنامه‌های دریپیت و سایت‌های دوزاری و مردم نادان و هواداران نمک‌نشناس و به اصطلاح کارشناس‌ها غر زدند و گیر دادند. استخوان درد گرفتم. باید بگردم تیمی را پیدا کنم و منتقلش کنم، بلکه حالم خوب شود. امیرآرمین بابا هم چند روز است می‌گوید من هم تیم می‌خواهم. دلم کباب می‌شود وقتی پسر دسته‌گلم یک چیزی بخواهد و نتوانم برایش فراهم کنم.

قایق‌رانی کویه

خبر دادن کار انتقال تیم به مشکل خورده است. پرس و جو کردم، می‌گفتند شهر بزرگ جدید زیرساخت لازم برای این تیم را ندارد. خیلی از این حرف‌ها شنیده‌ایم، ولی ما بیدی نیستیم که با این بادها بلرزیم و در برابر هجمه‌ها کم بیاوریم. بررسی کردم، می‌گفتند تیم قایق‌رانی باید در شهری باشد که یارودخانه داشته باشد، یا دریاچه یا حداقل یک استخر بزرگ برای تمرین. گویا این شهر جدید وسط بیابان است و حتی آب برای خوردن هم به سختی گیر می‌آید. از قدیم جغرافی‌ام خوب نبود، ولی مشکلی نیست که آسان نشود. زنگ زدم به دایی جان، قرار شد یک دریا وسط این شهر تأسیس کنند؛ هم برای تمرین تیم قایق‌رانی، هم برای تفریح مردم. این هم از این.

همه انتقال‌های خوب

حسابش از دستم دررفته است که چند سال در این کار سابقه دارم. خدا پشت وپناه دایی جان باشد. از وقتی به لطف ایشان وارد بازار کار شدم، در زمینه ترانسفر بازیکن و تیم فعالیت داشتم. تا حالا نشده است که یک بار انتقال بدی داشته باشم. منظورم از انتقال بد، انتقالی است که پول خوبی در آن جابه‌جا نشده باشد، وگرنه از نظر مردم بیکار که همه انتقال‌هایم بد و بدتر و بدترین بوده است. متأسفم که قدر ما مدیران را نمی‌دانند. ما برای این مردم بی‌جنبه حیفیم.

بی‌خیال حرف مردم

همان طور که انتظار داشتیم، پس از اعلام این خبر، همه شروع کردند به انتقاد کردن. مردم و هوادارهای تیم یک جور سروصدا راه انداختند و کارشناسان و منتقدان هم یک جور دیگر. البته که کسی برای سروصدا‌های این‌ها چمن ورزشگاه هم خرد نمی‌کند، چه برسد به اینکه بخواهند جلو روند انتقال تیم را بگیرند. از این‌ها بزرگ‌تر هم نتوانسته است مانع جابه‌جایی تیم‌های ما شود. دوسه هفته غرمی‌زنند و کارزار راه می‌اندازند و در برنامه‌ها می‌گرد می‌گذارند و در رسانه‌هایشان به اصطلاح نقد می‌کنند، بعد همه یادشان می‌رود و همه چیز درست می‌شود.

اینکه «فقط می‌خواهم جواب آزمایش رو نشون بدم و سی ثانیه بیشتر طول نمی‌کشه»، وارد اتاق پزشک شد و طبق پایش‌های ماهواره‌ای، چهل و پنج دقیقه بعد، درحالی‌که از اتاق خارج شده که علاوه بر تفسیر آزمایش، شجره‌نامه خانوادگی، درد زانوی عمه‌اش در هفتاد و دو سالگی و پرونده مالیاتی خود را هم با دکتر در میان گذاشته بود. شاهدان عینی اظهار کردند که وضعیت بهداشت فردی در سالن‌های بسته و بدون تهویه به نقطه بحرانی رسیده است. درحالی‌که هواکش مطب از کار افتاده، فردی دمپایی ابری را روی سر میکشید و ترکیبی پیچیده از بوی عرق مانده، جوراب نشسته و کاغذ خیس خورده

به گزارش خبرگزاری «نوبت‌نیوز»، اتاق‌های انتظار مطب پزشکان کشور بار دیگر به عرصه نمایش خلایقیت شهروندان در دورزدن حقوق یکدیگر و ثبت رکوردهای تازه در تولید سلاح‌های بیولوژیک خانگی تبدیل شد. براساس آخرین مشاهدات میدانی، مفهوم وقت قبلی به عنوان یک شوخی فانتزی از سوی منشی‌ها تعریف شده و سیستم نوبت‌دهی رسماً بر پایه قانون جنگل و دکتترین «هرکه پروتز، زودتر رونده داخل اتاق دکتر» اداره می‌شود. حاضران در صحنه گزارش می‌دهند که عملیات «من فقط به سؤال کوچیک دارم» با موفقیت توسط بیماری که تازه از راه رسیده بود، اجرا شد. این فرد با چهره‌ای مظلوم و گفتن

فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

فوق تخصص امراض شهروندی

شرح عملیات فرار از کمپ اختیار



کارتون: شهرام شیرزادی

حتما هفته گذشته ویدئویی از فرار تعدادی از معتادان از کمپی در مشهد را دیده اید. اگر هم متأسفانه این ویدئوی جالب را ندیده اید، تعریف کنیم که هفتاد نفر از معتادان متجاهر یک مرکز نگهداری این افراد، در ساعت استراحت و هواخوری، ضمن درگیر شدن با نگهبانان کمپ فرار کردند و متواری شدند. البته چند نفر از این افراد پیدا و به کمپ بازگردانده شدند. اما نکته مهم این خبر و جذابیت ویدئویش، آمادگی بدنی این به اصطلاح معتادان بود که هم با نگهبان درگیر شدند و او را از میدان به در کردند و هم از بالای دروازه رد شدند و بدون دمیایی با سرعت یوزپلنگ فرار می کردند. برای اطلاع از چند و چون ماجرا با دوست یکی از این عزیزان صحبت کردیم.

داستان چی بود؟

داستان رو که یادم نیست چی بود. داشتیم چرت می زدیم که یهو دیدم سرو صدا شد. فکر کردم باز آماده باش زدن تا ورزش کنیم، ولی از لای نرده ها دیدم توی حیاط دعوا شده. دعوائی بود ها! مدت ها بود دلم برای این جور دعواها تنگ شده بود. فوری دمیایی م رو پوشیدم و زیرپوشم رو کردم توی شلوارم و به دو رفتم توی محوطه. معلوم نبود کی کی رو می زنه. من هم چشمم رو بستم و مشتتم رو چرخوندم و د بزن...

یعنی نفهمیدی جریان چیه و فقط می زدی؟

بله دیگه، قانون ما همینه. وقتی می بینی جایی دعوا شده، اگه قاطی نشی، نامردیه. من هم رفتم پشت هم بندی هام دراومدم. هیچی دیگه، چندتا نگهبان داره کمپ، طفلیا خیلی عقب نشینی کردن. بچه های ما هم فرصت رو غنیمت شمردن و از موقعیت استفاده کردن و پیشروی کردن.

تو چرا نرفتی؟

راستش من هم می خواستم برم، ولی یهو یادم اومد که یه جاساز توی بالش اتاقم دارم که برنده شده

بودم. فوری رفتم اون رو بردارم که متأسفانه عملیات به پایان رسیده بود.

بقیه چطور رفتن؟

مگه فیلمش رو ندیدی؟ برای هم قلاب می گرفتند و از در می رفتن بالا. اون جایه شکافی بود، از لای اون زدن بیرون.

ما که فیلم رو دیدیم. چقدر هم آمادگی بدنی بالایی داشتن!

ما رو دست کم نگیرین. آمادگی جسمانی بالایی داریم. بعد چون به خاطر مصرفمون، هیکل قلمی داریم، خیلی تر و فرز می تونیم از هر سوراخ و شکافی رد بشیم. این یه برجسب دروغین و پروپاگاندا ای الکیه که به ما معتادا می گن خموده و شل و ول. این تفکر پوچ رو رسانه منتشر کرده. شما فکر می کنین همه معتادا مثل اتقی توی سریال آینه عبرت خمیده و شل هستن و به سین می گن شین. ولی یه معتاد واقعی باید برای چنین مواقعی آمادگی لازم داشته باشه تا بتونه خودش رو از مهلکه نجات بده.

اتفاقا یک تماس تلفنی خارجی هم داریم که از شما سؤال دارن. تلفن رو وصل کنین!

هلو! آی آم آرماند دوپلانتیس! قهرمان پرش ارتفاع المپیک! میشه بهم بگی با چه تمرین هایی تونستین اینجوری جامپ بزنین؟ من خیلی کیف کرد از این

سطح آمادگی یو.

چاکر داداش. مال جنس خوبه دیگه. شما هم بزنی ایشالا المپیک بعدی عوض ۶ متر و خورده ای ۶۰۰ متری می پری! مایه تیلهات رور دیف کن خودم مربی ات می شم مستر!

خب بسه بسه! داستانی داستان اون روز رو تعریف می کردی.

هیچی دیگه، فکر کنم هفتاد هشتاد نفر از بچه ها تونستن به سلامتی فرار کنن. البته دیدیم که متأسفانه چند نفر دستگیر شدن و برگردوندنشون. ولی خوش به حال اونایی که رها و آزاد شدن.

فکر کنم شما اصلا متوجه فلسفه بستری شدن توی این کمپ نیستین. بعدش چی شد؟

بعدش نگهبانان حالشون جا اومد و ماهایی که مونده بودیم رو فرستادن توی اتاقا. یه عده از بچه ها خوش حال بودن که دوستانشون آزاد شدن، یه عده ناراحت بودن که چرا تونستن رها بشن. یه عده هم که چرت می زدن و اصلا متوجه نشدن. ولی بین خودمون بمونه. داریم نقشه می کشیم این بار فرارمون موفقیت آمیز باشه. الان هم داریم روی آمادگی بدنمون بیشتر کار می کنیم، چون فاصله بین نرده ها رو خیلی کم کردن و ارتفاعش رو زیاد. ولی یک معتاد یا راهی خواهد ساخت، یا خودش را خواهد ساخت!

یک تحلیلگر مسائل اجتماعی در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: «اشتباه بنیادین بیماراران ما این است که تصور می کنند نشستن در مطب، مجوز ورود به حریم شخصی دیگران است. آن ها مطب را با سبزی فروشی سرکوپه اشتباه می گیرند! این رفتارها نشان می دهد ما پیش از درمان جسم، نیاز مبرم به یک جراحی سنگین در درک حقوق شهروندی داریم.»

گفتنی است در پی این رخدادها، ارزش نوبت پزشک که پیش تر سندی برای ویزیت طبق ساعت مشخص بود، امروز به درجه «بلیت قرعه کشی بقا میان زنگ بازی ها» سقوط کرده است.

پیراپزشکی، یک دوره داروی کورتون، جوشانده ریشه درخت چنار و بادکش گرم را برای او تجویز کرد و در ادامه با صدای بلند پشت تلفن به خواهرش توضیح داد که فلان داروی تخصصی اعصاب (به علت جلوگیری از هرگونه خوددرمانی، از ذکر نام دارو معذوریم!) را باید مثل نقل و نبات مصرف کند تا اعصابش از دست آن سه مایه عذاب در خانه، راحت شود. در گوشه ای دیگر نیز کودکی در حال تست مقاومت روپوش سفید منشی با مائیک غیرقابل شست و شو بود، در حالی که مادرش با لبخند می گفت: «قربون بچه م برم که بیش فعاله!» و مانع هرگونه مداخله از جانب منشی شد.

را در فضا آزاد می کند، ترکیبی کشنده که حتی ویروس ها و باکتری های حاضر در مطب را هم دچار سرگیجه و تهوع و آن ها را وادار به فرار از درز پنجره ها کرده است. هم زمان، بیماری دیگر بدون کوچک ترین تلاشی برای استفاده از دستمال یا حتی دست خود، عطسه ای با قدرت ۷ ریشتر در صورت بغل دستی خالی کرد تا چرخه سرایت بیماری بدون فوت وقت تکمیل شود.

منابع محلی و کمی تا قسمتی آگاه خبر می دهند که پدیده طبابت خانگی روی صندلی های انتظار نیز رونق چشمگیری داشته است. زنی میان سال با مشاهده سرفه های یک بیمار جوان، بدون داشتن کمترین مدرک

وزیر آموزش و پرورش:

به وزیر صمت گفتیم که

اول مهر نباید هیچ کلاسی بدون معلم باشد

گفت: خب چرا این روبه من می‌گی؟ این چیز وظیفه وزیر رفته!

وزیر اقتصاد:

چون رفته بود مسافرت
و چند روزی نبودم

که توی امتصاد ر خالت کنم
آثار مثبت سفرهایم

به زودی دیده خواهد شد

حمید معصومی نژاد:

تو ارم، میوه را
از سفره مردم
چیدند

فقط ۶۰ درصد خانوارهای شهری بنزین
استفاده می‌کنند

آن ۴۰ درصد بقیه هم با بورشه و بولگاتی این طرف و آن طرف می‌روند

بقایایی:

گروسی موهایی را بابرس شیشی بی بی
شانه خالی می‌کند

فارس:

از ابتدای حذف ارز ترجیحی و پرداخت کالا برگ
تا کنون سیزده بار مسئولان از افزایش کالا برگ گفته‌اند
که بعد دیدن سیزده نص است، افزایش کالا برگ به تعویق افتاد

ملک الموت:

خیلی واسه خودروسازها

افت دارد که

۴۴ درصدی کسانی که سوار

تولیدات سایپا در پنج

ماه اول سال

شدند، توانستند سالم و
زنده به مقصد برسند



شماره ۱۸۱ / شماره ۱۴۰۵ / شهریور ۱۳۸۶

آرش آریایی

یادگار

در حاشیه به اصطلاح مستند خلبان آمریکایی

۱۰ نه بابا، تازه می‌خوام یک سکانش عالی هم بهش اضافه کنم.

۱۱ کمرش بشکنه، سواره یکم از کوه کلنگ گرد هسته‌ای بیاره

۹ ترامپ، به نظرت این طرح خیلی هندی نیست؟

۱۱ چی؟

۶ موقع سقوط چتر باز نشد و با سرعت ۶۰ کیلومتر به زمین خوردم.

۷ داداش، این با این سرعت زنده می‌مونه؟

۸ بعد هم اومدن فیلمم رو بسازن.

۵ اول که داشتم می‌رفتم، یک موشک ایرانی چون خیلی کوچیک و ریزه میزه بود، ندیدمش و خورد به هواپیما و سقوط کردم.

۷ هوش مصنوعی دیگه؟

۸ به من یه چنگ بزن ببینم بیدارم؟

۹ بعد با همون بدن شکسته ۲ هزار متر از کوه بالا رفتم.

۲ خیلی با حال بود.

۴ خب یک پرواز عجیب بود.

۱ خب تعریف کن ببینیم از ایران چه جوری فرار کردی قهرمان؟

۳ این رو که می‌دونم، بگو چه جوری فرار کردی؟

پس بگو کدوم

خبرندیده‌ای اینترنت ملت رو می‌مکه! آخه آخه، تف کن! زالووو! باز بگین سرعت اینترنت ال، سرعت نت بل، اصلا که به حرف شما گوش کرده بودیم، الان سرعتمون کره جنوبی بود، که این ال جی آنتن، به جای صدا، تصویرتون رو هم داده بود بیرون، الان نمی‌تونستین با پیژامه و رکابی توی خونه ترد نکنین!



وزیر ارتباطات

چینگ چونگ چانگ! با این سرعت نت، ما خودمون امنیت سایبری مذگان داریم! والا با شونصد روش سامورایی، ۱۰ رقم فیلترشکن و پروکسی و بردن مودم تا پشت بوم و هزار کوفت و درد و زهرمار نمی‌تونیم به اسکرین شات از رسید پرداخت قبض تلفن ثابت خونه رو برای صاب خونه آپلود کنیم. ۲۳ بار زنگ می‌زنه پس چی شد این قبض؟ بازم ندادی؟! شما به چی وصلی اون وقت؟ اصلا یالا هات اسپات کن ببینم پینگت چنده.



مهیاری

ادعای یک کانال یوتیوب:
جاسوسی تلویزیون‌های ال جی حتی در خاموشی، میکروفن‌های تلویزیون حتی در حالت استندبای فعال است و صداها را ضبط و پس از اتصال به اینترنت آپلود می‌کنند. (گجت نیوز)

ای آقا، حالا مثلاً توی خونه ما چه دیتاهای حساس و سکریتی رد و بدل می‌شه؟ یا صحبت گرونی ۳۸۰ درصدی روغن نباتی و ۶۰ درصدی شهریه مدرسه بچه هاست یا شمردن تعداد قسطای عقب افتاده و اجاره خونه. دیگه خیلی متنوع صحبت کنیم، هرکی از برگایی که با دیدن قیمت جدید مواد غذایی ازش ریخته می‌گه.



هاشم آقا

ناسوس

فرشته شایان

ما اینا رو گرفتیم یا اینا ما رو؟!

روزهای من عجیب آغاز می شود. یک روز که از خواب پامی شوم، یک چیزی را ندارم. ولی چند روز بعدش آن را دوباره دارم و چیز دیگری ندارم! این بار که بیدار شدم، احساس کردم مغز کافی ندارم! یعنی هرچی فکر کردم، دیدم چیزی به ذهنم نمی رسد! یک مرد سیلو آمد داخل اتاق و گفت: «بازگرفتی تالنگ ظهر خوابیدی؟! یه فکری برای کار و زندگی ت بکن. هم سن و سالای تو زن و بچه دارن.» این را گفت و رفت. خب من می خواستم، ولی نمی توانستم یک «فکری» برای کار و زندگی ام بکنم! مثلاً نمی دانم کار یعنی چی؟ زندگی یعنی؟ زن و بچه یعنی چی؟! اصلاً این کی بود آمد داخل اتاق؟! درست است که مغز کافی نداشتم، ولی خب حواس دیگر کار می کرد. این یارو به چشمم آشنا می آمد! حتی تخته را که لمس کردم، حس لامسه ام گفت که تخت خودم است. تصمیم گرفتم حالا که این جوری شده است، حواسم را خوب جمع کنم و خودم را به فهمیدن بزنم! پس با اعتماد به نفس بلند شدم و رفتم از اتاق بیرون. همان آقای سیلو و یک خانم زیبای میان سال که نمی دانستم چه نسبتی باهم دارند، روی کاناپه نشسته بودند و داشتند تلویزیون نگاه می کردند. خانم زیبای میان سال گفت: «صبحونه ت روی میز آشپزخونه ست.» با خودم گفتم صبحانه یعنی چی؟ آشپزخانه یعنی چی؟ ولی خب گرسنگی ام را حس می کردم و فهمیدم که صبحانه و آشپزخانه یعنی چی؛ همان طور که حس دست شویی به من فهماند باید قبل از صبحانه کجا بروم! صبحانه را که خوردم، رفتم روی کاناپه کنار مرد سیلو و خانم زیبای میان سال نشستم.

ادامه دارد...



ایجو، مگفتن

مهدی محمدی

عضو کمیسیون اقتصادی:

دلارفروشی سر چهارراه مثل فروش مواد مخدر سر چهارراه است.

(جراید)



یک دهک پایینی:

ارزش کالا برگ
مثل این است
که بروی
ساندویچی، موقع
حساب کردن
بگویند «اون
آقاهه پول سس
تک نفره شما رو
حساب کرد».

یک دانش آموز:

دادن پول پرینت
برگه امتحان،
مثل این است
که مترجم به اعدام
خودش برود از
سر کوچه یک
چوبه دار و طناب
مربوطه را بخرد!

یک فرزند کنجکاو:

مخفی کردن
خوراکی ها
توسط مامان
ما در ظروف
لوبیا و لپه،
مثل تکنیک
جاساز کردن
مواد مخدر توسط
کارتل های
کلمبیاست

یک فعال محیط زیست:

نام گذاری
سبزده بدر به
نام روز طبیعت
مثل این است
که روز معلم،
دانش آموزان از
معلم به عنوان
هدف دارت
استفاده کنند.

یک بیننده تلویزیون:

اینکه با وجود
تأسیس شبکه
ورزش، خیلی
مسابقات مهم
فوتبال پخش
زنده ندارند، مثل
این است که
ساندویچی بزنی،
ظهرها ببندی،
بروی برای نهار.



کارتون: شهرام شیرزادی

ایده: تحریریه پلخمون

کمیک



مجید رحمانی صانع

لسان‌العیب

باز آمد بوی ماه مدرسه

سرانجام مهرماه‌ای که همه والدین منتظرش بودند تا پس از مدت‌ها ۱۱۱۱ بچه‌ها از خانه خارج شوند و روی کلاس‌های غیرمجازی را ببینند، رسید! برویم ببینیم مهرامسال چطوری است:

دکتر الناز باقربور، اقتصاددان:
دولت چهاردهم نرخ ارز را به حال خودش رها کرده است.
(جراید)

عرض معذرت بابت گرانی ارز!

دلار، ای ارز نااهل کذایی!
دلار، ای که بلای جان مایی
تو که با ما همیشه قهر هستی
تو که یار و ندیم اغنیایی
تو که در جاده پریچ بانکی
دمادم می‌کشی چون جیپ، لایی
کند نفرین تو را هر لحظه عمه
دهد فحشت عموجان، خان دایی
کمر بستی به قتل بی‌نوابان
شبیه فیلم‌های کیمیایی!
شبیه بادبادک باد داری
نخت از دست رفته، در هوایی!
رکورد خویشتن را بشکنی و
زنی بشکن! ز بس که پر ادایی!
به صد وقتی رسیدی، گفته بودیم
که می‌ترکی و می‌آید صدایی
نترکیدی، حبابت‌گنده‌تر شد
و رفتی دورتر، اکنون کجایی؟
به همراه تو پرزد نرخ اول
و شد تخمش طلا، مرغ حنایی
پس از تو نرخ پسته رفت بالا
گران شد زعفران و قند و چایی
کنار تو به‌ناگه قد کشید و
بشد نایاب موز استوایی
به همراه تو مسکن مرتفع شد
رسید آخر به عرش کبریایی
به همراه تو ماشین هم‌گران شد
تو بانی گرانی طلایی
همه بردند فرمان از تو در موج
نمی‌دانم مگر تو ناخدایی؟
یکی گوید که تقصیر ترامپ است
اگر نرخ شده اکنون فضایی
یکی گوید که نه، تقصیر جنگ است
یکی گوید که دست مافیایی
نوابی و نوابی و نوابی
ز دولت هم نمی‌آید صدایی
اگر پرسى چرا ارز این چنین شد؟
و تو اصلاً کجای ماجرای؟
جوابش غیر عرض معذرت نیست
بگو آیا جواب است این خدایی؟

مدارس دولتی که همچنان به هیچ عنوان شهریه نمی‌گیرند



اینکه
الان به زور می‌گیرین،
شهریه‌ست دیگه؟

شهریه که
ممنوعه و ما نمی‌گیریم،
ولی شما اصرار داری
داوطلبانه کمک کنی و ما رد
نمی‌کنیم.

سنگ هم از آسمان ببارد،
دیگر قرار نیست کلاس‌ها مجازی شود



مشکل ناترازی
برق و گاز توی فصل سرد رو
چه کنیم؟

این
حق جلسات رو
باید بیشتر کنن ها.
خیلی انرژی
می‌داریم!

همون
همیشگی، مدارس
رو مجازی می‌کنیم.

هزینه سرویس مدارس هم
منطقی است



فردا همه با
کارت سوخت بابایی
می‌آن، نفری پنج لیتر
سهمیه‌ای می‌زنیم، وگرنه
باباجونتون خودش باید
برسوتون. افتاد؟

قیمت ملزومات هم مختصری افزایش داشته است



اتفاقاً من هم به
نمره انضباط ۲۰ بهت می‌دم که
عدد ۲ رو فقط آدمای باهوش
می‌تونن ببینن!

آقا اجازه، بابامون
گفتن کیف و لوازم و حتی
لباس فرم مدرسه رو از یک نخ
نامرئی بافتن که فقط کسانی
که باهوش باشن می‌تونن اونا
رو ببینن!

فوق برنامه‌ها هم دیگر قوز بالای قوز نمی‌شود



من با
کلاس زبان فرانسه
و رقص باله و
هنکدرام پیشرفته
و هوش مصنوعی
ربانیک مشغولی
ندارم ها، ولی این
کلاس آموزش سورتمه
یه کم زیادی نیست؟
برف کجا بود حالا؟

واااا
می‌خواهی بچه‌مون
مثل تو به زیر خط
فقر بدبخت بشه
و پس فردا یه دختر
همه‌چی نمود مثل
من رو سیاه بخت
کنه؟ ها؟

تست زنی و کلاس خصوصی برای کنکور منسوخ شده



از امروز
مهمونی رفتن،
تلویزیون، موبایل، غذا،
دست شویی، حمام،
حتی نفس... همه چی
تعطیل تا به رکورد هزار
تست در دقیقه برسی!
اوکی؟

شوخی



الیه آراتیان

الهی!
عاجزانه از تو می‌خواهیم کمکمان کنی تا ما
هم جزو آن ۲۰ درصد جامعه باشیم که به جای تعمیر
تلفن همراهشان، یک گوشی نو می‌خرند.

پلخمون

صاحب امتیاز: شهرزادی مشیرد
مدیرمسئول: سیدمحمود موسوی‌مهر
سرمدیر: سیدسعید طلوع هاشمی
دبیر: ضابطه؛ ارزنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نغمی‌راد
مدیر هنری: سید هاشم دهبی
گرافیک و صفحه‌آرایی: ملک جمعی
ویراستاری: علیرضا میرزاد

پیمانک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
دربالت نسخه الکترونیک از: shahraranews.ir

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا

